

شاخص‌های تمدن اسلامی

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم*

□ محمدباقر سعیدی روشن^۱

چکیده

مبنای اصلی منظومه فکری اسلام در اداره جامعه بر خلاف دیگر مکتب‌ها، نه صرف آسایش بلکه «سعادت» و «کمال» است. در نگاه قرآنی، یکی از شاخص‌های جامعه آرمانی، فرزاندگی مردم آن در بُعد معرفت و حکمت و برخورداری از درکی عمیق و همه‌جانبه از همه حقایق هستی است؛ همچنان که داشتن فلسفه زندگی و ایمان به یک تکیه‌گاه اعتقادی معیاری دیگر در ساخت تمدن توحیدی و جامعه مطلوب اسلامی و تمایزبخش تمدن اسلامی از تمدن‌های غیر اسلامی است. سومین شاخص در تمدن اسلامی، بسط فضیلت‌های والای انسانی و ارزش‌های اخلاقی است و سرانجام آنکه برتری جامعه اسلامی در مظاهر مادی و برخورداری از اقتدار اقتصادی، صنعتی و دفاعی، از دیگر معیارهای تمدن در نگاه اسلامی ملاحظه می‌شود. نکته اساسی در تحلیل و ارزیابی این شاخص‌ها آن است که سهم و وزن اصلی در این میان به

حوزه نرم‌افزار تعلق داشته و عناصر ذاتی یک جامعه مطلوب، پیشرفته و پویانده مسیر سعادت، بعد مغزافزار آن است و نه بعد سخت‌افزار آن. بدین‌روی در تأسیس تمدن نوین اسلامی که هدف نظام اسلامی و مورد تأکید رهبر فرزانه انقلاب است، آنچه در خور اهمیت اساسی است نگرشی استوار و متوازن و الهام‌یافته از اسلام و منابع اصیل اسلامی از سوی برنامه‌ریزان کلان کشور و ترسیم‌کنندگان نقشه این راه است.

واژگان کلیدی: قرآن، جامعه مطلوب، شاخص، تمدن اسلامی، اقتدار.

بیان مسئله

پیشرفت، توسعه، تمدن و رسیدن به یک جامعه مطلوب، مدینه فاضله و آرمان‌شهر هدف آرمانی یک نظام اجتماعی بالنده و از خواست‌ها و آرزوهای مکتوم یا مصرح مصلحان و خیرخواهان اجتماعی بوده است.

اما حل این معما که تمدن واقعی چیست؟ عناصر و اسباب پدیدآورنده آن کدام است؟ شاخص‌ها و معیارهای شناخت و سنجش جامعه مطلوب چیست؟ الزامات و عناصر پیدایی، پویایی و پایایی آن کدام است؟ پرسش‌هایی است که در این مجال به آن‌ها پرداخته می‌شود.

متفکران بشری از دیرباز، اهتمام ویژه‌ای به این مسئله داشته و به فراخور روی‌کرد و مجال فکری خویش، عناصری را برجسته دیده‌اند. عناصر لازم و ارکان هویت‌بخش یک جامعه پیشرفته و تمدن در فرهنگ مادی و سکولار و غیر الهی، بر حسب مبنای متافیزیکی آن، پیشرفت در علم و فناوری، سلطه بر طبیعت، اقتدار اجتماعی سیاسی و اقتصادی و مانند آن به منظور تأمین رفاه و آسایش همگان است. اما پیشرفت مقبول و تمدن مطلوب جامعه بر مبنای نگرش توحیدی در صورتی محقق است که افزون بر عناصر فوق ارزش‌های اساسی دیگری در آن جامعه جریان داشته، زمینه سعادت آحاد آن فراهم آید.

قرآن کریم در این میان، با روی‌کردی همه‌جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و ارتباط تنگاتنگ میان زندگی مادی و معنوی و دنیوی و اخروی، طرحی نو افکنده و با ارائه ویژگی‌هایی مشخص، سیمای جامعه مطلوب توحیدی را ارائه کرده است. در نگاهی کلی به جامعه مطلوب قرآنی دو گروه عناصر

اساسی با تعریف و جایگاهی ویژه ایفای نقش می نمایند. در این جامعه از سوی تمامی مظاهر مادی و اسباب سخت افزاری و نعمت های دنیوی (عوامل آسایش) با انگاره طیبات دارای مطلوبیت و ارزش است و نه مطرود؛ اما به عنوان اهداف میانی و ابزار حرکت انسان به سوی افق های برتر. در این نگاه اصالت از آن ارزش هایی است که مربوط به بعد حقیقی وجود انسان و بخش نرم افزاری حیات مطلوب و انسانی انسان می شود. ارزش هایی چون: معرفت و حکمت، بینش و باور توحیدی، ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره/۱۳۸)، تعمیم اخلاق ایمانی و ارزش های والای معنوی، فرهنگ و سنن متعالی، عدل و آزادی و امنیت و حسن فعلی و فاعلی، در انحای مناسبات انسانی (عوامل آرامش). اموری که منشأ زیست هدفمند آدمی و سعۀ وجودی او و متلبس شدن به لباس خلیفه اللّهی و تعالی همه جانبه و کمال و سعادت پایدار وی می شود. این مقال شرح مجملی از ویژگی های الهام یافته از قرآن کریم است.

۱. بیان مفاهیم

شاخص: به نوشته واژه پردازان، ریشه «شخص» در بردارنده معنای برجستگی و ممتازی فرد یا چیزی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۶/۱). در لغت نامه های زبان فارسی نیز معانی «مرتفع»، «بلند و برآمده»، «برجسته»، «ممتاز»، «نمودار» و «نماینده» برای واژه «شاخص» یاد شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۹۶۲/۹؛ معین، ۱۳۷۱: ۱۹۹۳/۲). برخی دیگر در معنای «شاخص» نوشته اند: ارزشی است که می تواند برای تشخیص یک مقوله به کار برده شود (مشیری، ۱۳۷۴: ۶۲۶). منظور ما از این واژه، مفهوم اصطلاحی آن، یعنی «معیار» سنجش است.

تمدن: مصدر ثلاثی مزید از باب تفعّل است. به باور برخی واژه پژوهان، ریشه «مدن» معنای سکونت و اقامت در جایی را می رساند و واژه «مدینه» نیز برگرفته از آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۲/۱۳). برخی نیز معتقدند که «مدینه» تنها واژه مشتق از مادّة «مدن» است (ابن فارس، بی تا: ۹۷۸). برخی واژه شناسان قرآنی، پس از اشاره به مفهوم اقامت در ریشه «مدن»، «تمدن» را به معنای تخلّق به اخلاق اهل مدینه دانسته و اشتقاق آن از واژه «مدینه» را انتزاع گرفته اند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۵/۱۱). در دیگر کتب

لغت در تعریف «تمدن» چنین آمده است:

تخلُّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت (شرتونی، ۱۴۰۳: ۱۲۹۴/۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۷۲/۵).

برخی از محققان غربی در تعریف تمدن نوشته‌اند:

تمدن به معنای نظامی اجتماعی است که خلاقیت فرهنگی را به ارمغان می‌آورد (دورانت، ۱۳۷۸: ۳/۱).

تمدن در نگاه دانشمندان علوم اجتماعی، تعاریف گوناگونی دارد. برخی آن را مترادف با فرهنگ یا شکلی پیشرفته‌تر از آن می‌دانند. وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه بیان مفهوم تمدن است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۹۵-۹۶). به باور برخی فیلسوفان اسلامی معاصر، تمدن به معنای تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی و دیگر ابعاد مثبت است (جعفری، ۱۳۶۲: ۵/۱۶۱؛ نیز ر.ک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۹: ۶۲۸/۸).

تمدن اسلامی: پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی‌عاطفه و دور از فرهنگ و دانش اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد. این جامعه نوپا به رغم محرومیت از مدیریت مطلوب اسلامی، به میزان بهره‌مندی و پای‌بندی به تعالیم اسلامی شبحی از پیشرفت و تمدن اسلامی را به ظهور رساند (ر.ک: نصر، ۱۳۵۱: ۱۱).

۲. قرآن کریم و ظرفیت تأسیس جامعه مطلوب

قرآن زندگی مادی و معنوی انسان را به هم پیوسته و تفکیک‌ناپذیر دانسته و کوشش

دارد آن دو را به شیوه‌ای متوازن پوشش دهد. اهتمام قرآن آن است که به زندگی مادی انسان صبغه توحیدی بدهد: ﴿هُوَ الشَّاكِرُ مِنَ الْأَرْضِ وَأَسْتَغْمِرُكُمْ فِيهَا فَاسْتَعْفِرُوهُ﴾ (هود/ ۶۱). نیز قرآن زندگی دنیا و آخرت آدمی را به هم وابسته می‌داند، هرچند یکی را هدف نزدیک و در عین حال وسیله و ابزار و دیگری را نوعی هدف و حیات حقیقی می‌شمارد: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/ ۳۲)، ﴿يَأْقُومُوا أُمَّهَاتِهِمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مَتَاعًا وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر/ ۳۹).

از سوی دیگر در نگاه توحیدی قرآن، همه پدیده‌های هستی، از جمله دگرگونی‌های اجتماعی، افزون بر دایره مشیت تکوینی خدا، مشمول روابط علی معلولی بوده، نقش اراده انسانی در پیدایش آن‌ها پذیرفته است: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/ ۳۹). این کژاندیشی بود که برخی منتحلان اسلامی به برداشت ناصواب، فاعلیت الهی را مساوی با انکار نقش انسان در حوادث فردی و اجتماعی پنداشتند و بدین گونه جامعه اسلامی را از بالندگی به رکود و از پیشرفت به عقب‌ماندگی مبتلا کردند و برخی دیگر به تفویض‌گرایی نقش ماورایی الهی در سرنوشت انسان و جامعه انسانی را به هیچ انگاشتند. این در حالی است که در بینش قرآن نه مشیت الهی جایگزین اراده انسان تلقی می‌شد و نه اراده انسان نافی مشیت و فاعلیت خداوند، بلکه این هر دو با سطح و شأن خود مؤثر بودند؛ فاعلیت الهی در مرتبه متقدم بر همه امور عالم و با هویت استقلالی و اراده انسان در طول فاعلیت الهی و باذن الله، دارای تأثیر عینی در امور به‌شمار می‌آمد.

بر پایه رهنمودهای قرآن، سنت الهی در سرنوشت جوامع بشری بر آن استوار است که اندیشه، باور و منش و کنش انسان‌ها، عامل مباشر و فاعل قریب رخدادها و تحولات زندگی فردی و اجتماعی‌شان محسوب می‌شود. از این رو جامعه اسلامی اگر بخواهد به وضع مطلوب برسد باید خود دست به کار شود و با اراده و عمل خود این راه را طی نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/ ۱۱)، ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف/ ۹۶). نکته مهم در این دو آیه وابستگی دگرگونی‌ها از جمله برکات به ایمان و تقوای اجتماعی و زان پس، تأثیر عامل الهی است

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۱/۸).

آری، جهان‌بینی قرآنی، یک منظومه کلان معرفتی و ارزشی برای راهبرد حیات انسان در ابعاد گوناگون بینشی و رفتاری در خود نهفته دارد که منبعی مولد برای ایجاد جامعه‌ای متمدن و نمونه در تمامی جهات و ابعاد است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره/۱۴۲). البته گفتنی است که بهره‌گیری از معارف و آموزه‌های قرآن در راستای تمدن‌سازی اسلامی، وامدار نگرشی منسجم و به هم پیوسته به این تعالیم ناب و آسمانی است. با این وصف دریغ است که این نگاه الگویی و راهبرد متوازن قرآنی به حیات مادی و معنوی و فردی و اجتماعی با توجه به درجه اهمیت هر یک، کمتر مورد توجه و عمل مسلمانان قرار گرفته است. از همین روی از منظر نظریه‌پردازی در موضوع تمدن‌سازی توحیدی با تکیه بر تعالیم قرآنی، با خلأ جدی مواجهیم و این مهم امروز در انتظار تلاش‌های زیاد و نگاه‌های روشن است تا زیربنای حیات اجتماعی نوینی را برای امت اسلامی رقم زند.

۳. شاخص‌های جامعه متمدن اسلامی

بی‌گمان، قرآن همه مفاهیم، عناوین و مسائل نوپدید حیات آدمی را که به تدریج در فرایند طولانی زندگی زمینی‌اش زاده و مقوله‌بندی می‌شود، با همان نام و عنوان بیان نکرده و این انتظار نیز از یک کتاب جاودانی نارواست. بر این اساس، باید در پی استخراج و استنتاج روی کرد قرآن کریم در مسائل و مفاهیم تازه‌ای مانند تمدن و پیشرفت و جز آن بود. بر پایه مطالعه و بررسی آیات قرآن، یک رشته ارزش‌های فکری، اعتقادی، رفتاری و اخلاقی است که سبب تأمین آسایش و آرامش زندگی انسان‌ها بوده و می‌تواند آنان را در مسیر رشد و تعالی همه‌جانبه قرار دهد و به منزله قوام حیات اجتماعی انسان موجبات سعادت آنان را فراهم آورد. این امور را می‌توان معیارهای یک جامعه آرمانی و مطلوب از دید قرآن به شمار آورد.

۳-۱. فرزاندگی در بُعد معرفت و شناخت حقیقت هستی

کنجکاوی در شناخت حقایق هستی، از ویژگی‌های ذاتی بشر است. معرفت، پایه همه

ارزش‌ها و معرفت‌شناسی ریشه همه علوم است. اگر جامعه‌ای در روش‌شناسی علم، همه مبادی و مجاری علم و معرفت، چون تعقل و وحی و تجربه را بپذیرد، منشأ شناخت را در تجربه منحصر نسازد و اعتبار همه معرفت‌ها را به عقل بین یا مبین بداند، راه خویش را به روی فهم حقایق اصیل و والای هستی گشوده و زمینه را برای ایفای نقش عقل و وحی در کشف حقایق فیزیکی و متافیزیکی جهان و تأسیس بنیادهای یک جامعه مطلوب و شایسته، به ویژه در عرصه بنیادهای علوم انسانی فراهم می‌سازد و گرنه با روی کرد ناقص به عالم و آدم، ارکان اصلی تمدن خویش را دچار کاستی می‌کند.

مشکل پایه‌ای تمدن مادی جدید غرب، خطا در روش‌شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک‌روشی یعنی متدولوژی تجربی نهاد. منطق تجربی جدید خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخت. این روی کرد افراطی که در پی توفیقات روش تجربی در شناخت پدیده‌های فیزیکی از یک‌سو و یک رشته علل و مناسبات خاص فکری، فرهنگی و دینی در غرب از سوی دیگر رخ داد، نوعی خطای منطقی بود که آسیب‌های فراوانی را در دنیای پس از رنسانس بر جای نهاد. این نوع فلسفه علم، جهان مدرن را از جان علم و علم جان محروم نمود، صدف را گرفت و گوهر را وانهاد. این روی کرد متعلق معرفت را در جهان ماده محصور کرد و دریچه‌های درک غیب جهان و جهان غیب و ماورای طبیعت را به روی خود مسدود کرد: ﴿وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵)، ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/ ۷) یعنی از یک‌سو، دانش اندک آن‌ها به امور دنیایی، محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبنده دنیاست، نه باطن حقیقی آن (رازی، ۱۴۲۰: ۸۱/۲۵). این در حالی است که در روی کرد توحیدی قرآن، نه سقف معرفت همان است که تور تجربه صید می‌کند، نه سقف هستی آن است که در حیطه عالم ماده جای می‌گیرد.

بدین روی، از معیارهای اصیل در بنای یک جامعه مطلوب قرآنی آن است که مردمش از نظر روش معرفتی، انحصارگرایی معرفتی در شناخت هستی را وانهاد و شیوه‌های معتبر دیگری نظیر تعقل و وحی را در ادراک حقایق عالم به کار گیرند. شکل‌گیری

جامعه مطلوب قرآنی در گرو آن است که مردمش فهمی درست و جامع از حقایق عالم و آدم داشته باشند؛ زیرا بینش انحصاری در جهان‌شناسی و محدود ماندن در عالم ماده سبب می‌شود تا از آغاز، راه‌های دستیابی به حقایق اصیل هستی به روی انسان مسدود شود. فهم ناقص از جهان و انسان، به تجویز ناقص در چگونگی زیست آدمی در جهان و نقصان فرایند تکاملی و تمدنی جامعه می‌انجامد. قرآن کریم در نقد روی کرد جوامع روی‌گردان از واقعیات ماورایی، خاستگاه این کژروی را تنگ نظری علمی آنان دانسته، می‌فرماید:

﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَوْ يُرِيدُ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (نجم / ۲۹-۳۰): از روی‌گردانان یاد الهی و کسانی که جز زندگی مادی این جهان را نخواسته‌اند، اعراض کن؛ این، نهایت دانش آن‌هاست.

اگر این مادی‌اندیشان از عمق دریا تا اوج کوهکشان را بدانند، ولی از ماورای طبیعت بهره‌ای نداشته باشند، باز هم محدوده علمشان بسیار تنگ است؛ زیرا همه دنیا نسبت به ماورای طبیعت ناچیز است و روزی که بساط معلوم آنان (دنیا) برچیده شود، علم به آن نیز بساطش برچیده خواهد شد. بر خلاف علمی که معلومش جاویدان است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۴۴).

۲-۳. فرزاندگی در بعد ایمان و فلسفه زندگی

انسان فطرتی کمال‌جو و سعادت‌طلب دارد و بدون رسیدن به یک فلسفه معقول و معنادار از حیات، جانش آرام نمی‌یابد. او پیوسته با پرسش‌هایی اساسی روبه‌روست که من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ راز سرگذشتی و سراسیمگی انسان‌ها در دنیای پرغوغا، گم کردن حکمت و معنای واقعی زندگی و سرگرمی و شیفتگی دنیاست.

حکمت زندگی آدمی، حیات ایمانی و زیست توحیدی است. ایمان به مبدأ حیات، لنگرگاه زندگی انسان و نقطه اتکا و عنصر روشنی‌بخش حیات آدمی است. بدون تعمیم ایمان توحیدی در جامعه نمی‌توان بنای یک تمدن واقعی و ماندگار را پی‌ریزی کرد. در نگره قرآن مجید، زندگی کافران و بدون ایمان، به سان حیات مردگان است و زندگی

انسان تنها در پرتو ایمان به خدای یگانه معنا می‌یابد: ﴿أَوْ مِنْ كَانْ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِمُخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام / ۱۲۲). در این آیه کریمه، مقابله میان ایمان و کفر، مقابله نور و ظلمت شمرده شده است. پس همان گونه که فرد بی‌ایمان در تاریکی واقعی به سر می‌برد، جامعه بدون نگرش توحیدی نیز این گونه است.

فرهنگ غرب عصر جدید، خدا، یعنی محور اصلی ایمان را کنار گذاشت. در این دوره انسان از قامت انسانی خود فروکاسته شد و در حد کف انسان بودن یا حیوانیت بالفعل تعریف و همه خواست‌ها و نیازهای وی در راستای این ماهیت مادی مقوله‌بندی شد. اما آیا این نگاه برای موجود برخوردار از نفخه الهی، فرزند بالغ هستی و خلیفه خدا، و همه هستی، قانع‌کننده بود و می‌توانست موجد تمدنی مطلوب و جامعه‌ای آرمانی باشد؟

در جهان‌بینی سکولار، باور به حیات ابدی و حساب و کتاب و عدل و داد، جایگاهی نداشته، هستی به جهان طبیعت و ماده محدود و زندگی آدمی نیز در ظرف حیات دنیوی تعریف می‌شود.

اما زیرساخت اندیشه معادباورانه قرآن، حکیمانه بودن فعل الهی در آفرینش عالم و آدم جستجو می‌شود:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ﴾ (حجر / ۸۵)؛ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است را جز به حق نیافریدیم و ساعت [قیامت] قطعاً فراخواهد رسید.

و در آفرینش انسان می‌گوید:

﴿الْحَسْبُ لَكُمْ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَدًا وَكُفْرًا إِنَّا لَا نُرْجِعُكُمْ﴾ (مؤمنون / ۱۱۵)؛ آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

و فرجام حرکت‌های جهان و انسان را بازگشت به سوی خدا و قیامت می‌داند:

- ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ (قیامت / ۱۲).

- ﴿أَنۢ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ (نجم / ۴۲).

- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمِلَاقِيهِ﴾ (انشقاق / ۶).

آری در تبیین هستی‌شناسانه قرآن، تنها تمدنی می‌تواند برای یک جامعه پویایی و

سودمندی همگانی و سعادت به بار آورد که بر شالوده ایمان به مبدأ و معاد و باور به حضور خدای حکیم در کارگاه هستی، و حیات ابدی انسان و لوازم آن بنا نهاده شده باشد.

۳-۳. فرزاندگی در بُعد ارزش‌ها و منش‌های اخلاقی و فرهنگی

از دیگر شاخصه‌های جامعه متمدن و مطلوب قرآنی، پای‌بندی به فضیلت‌های والا و ارزش‌های اخلاقی انسان‌ساز است. قرآن کریم در بیان کیستی و ویژگی‌های نیک‌باوران و نیکوکاران، افزون بر مسائلی نظیر ایمان به خدا و انبیا و کتب الهی، جایگاهی ویژه برای ارزش‌های اخلاقی و رفتاری مانند حسن نوع‌دوستی، صداقت، وفای به عهد، صبر و شکیبایی و مانند آن باز می‌نماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره/ ۱۷۷).

در روی کرد قرآن کریم، فلسفه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، خاستگاهی توحیدی داشته و در مفهوم تقرب به خدا جستجو می‌شود، نه ذوق و پسند و سلیقه دیگران. در نظام ارزشی قرآن، خدا مبدأ و مقصد همه کمالات است. در این نگاه غایت اخلاق نیز همچون دین، دگرگونی وجود آدمی از وضع موجود به مطلوب بیان شده و سرمنشأ همه فضیلت‌های اخلاقی، جلب رضای پروردگار و ساحت قرب اوست.

مکتب وحی، از انسان زمینی انتظار دارد که وجودی آسمانی و مظهر اوصاف الهی شود. قرآن پس از هشدار به انسان درباره رعایت اعتدال در دنیاخواهی و آخرت‌طلبی، می‌فرماید: تو نیز نیکی پیشه کن چنان که خدا به تو نیکی کرده است و در پی تباهی روی زمین مباش، چون خدا تبه‌کاران را دوست ندارد: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/ ۱۷). نیز در اشارت به انفاق و مهرورزی بر تهی‌دستان، محبوبیت الهی این رفتار را باز می‌نماید: «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/ ۱۹۵).

در نگرش قرآن، ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، مانند عفو و گذشت، مهرورزی و

مودت، صبر و پایداری، عفت و شرافت، معاضدت در نیک‌ورزی، اموری گذرا و موقت نبوده، بلکه لازمه هویت انسانی و فطرت توحیدی اوست که هرگز دگرگونی نمی‌پذیرد: ﴿فَطَرَهُ اللهُ الَّذِي فَطَرَ التَّائِسَ عَلَيْهَا لِاتَّبْدِيلِ لِحُلُقِ اللهِ﴾ (روم / ۳۰).

عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم لیک مستبدل شد آن قرن و امم
قرن‌ها بر قرن‌ها رفت ای هم‌ام وین معانی برقرار و بر دوام
(مولوی، ۱۳۷۵: دفتر ششم)

در این روی کرد پیامبران الهی، پیوسته در پیرایشگری انسان و رفع بیماری‌های نفس آدمی بوده‌اند تا در تباهی غوطه‌ور نماند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا﴾ (شمس / ۱۰-۹).

این انسان‌های آسمانی مبعوث شدند تا در جان آدمیان رستاخیزی نو بیافرینند و زنجیرهای درون ایشان را بگسلند و آنان را از اسارت‌های پیدا و پنهان رهایی بخشند: ﴿يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف / ۱۵۷). بر اساس آموزه‌های اسلامی آنگاه می‌توان از تمدن اسلامی نام برد که یکی از اضلاع اساسی آن یعنی ارزش‌ها و فضیلت‌های خدایی وجود انسان در آن جامعه تعمیم داشته، رفتار و سلوک آحاد آن بر مدار خصلت‌های انسانی صورت پذیرد. بی‌گمان تحقق این عنصر در نوبت خود سبب قوام و دوام جامعه اسلامی و مبدأ اقتدار نرم آن و باعث جلب نظر مردمان خواهد بود.

۴-۳. فرزاندگی در قلمرو مناسبات اجتماعی

بر پایه آموزه‌های قرآن کریم، روح تمدن راستین در جامعه‌ای دمیده و بارور می‌شود که ارکان قوام‌بخش حیات اجتماعی و عناصر اساسی آن، از صلاحیت‌های مطلوب و مقبول برخوردار باشد. مهم‌ترین ارکان و عناصر حیات‌بخش مناسبات و روابط اجتماعی سالم را می‌توان در این امور ملاحظه کرد:

۴-۳-۱. قانون حق

جامعه، متشکل از آحاد انسان‌هایی است که تمایلات فردی و منافع شخصی دارند. تأمین منافع، بر حسب مصالح واقعی همه اعضای جامعه و بدون تزامم با منافع دیگران و پایمال کردن مصالح عمومی و نیز دستیابی به هر گونه پیشرفت مادی و معنوی، به

وجود قوانین استوار و کارآمد وابسته است. اما تدوین قوانین مبتنی بر واقعیات حیات اجتماعی و مصالح حقیقی انسان‌ها، تنها از عهده کسی ساخته است که شناخت کاملی از انسان و ساختار وجودی او داشته باشد و از دیگرسو، هیچ گونه اغراض شخصی و سودپرستانه و تأثیر از عوامل بیرونی نداشته باشد. تنها آفریدگار انسان و جهان، واجد همه این ویژگی‌هاست؛ اوست که افزون بر صفت آفریدگاری، مدبّر همه هستی‌مندان و آگاه به همه حقایق و روابط امور است: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (سبأ/ ۳).

بر این اساس، عرف جامعه و انسان‌های عادی هرگز نمی‌توانند مرجع و خاستگاه چنین قانونی باشند. تشریح قانون، تنها حق خدای یگانه و از طریق وحی ممکن است: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف/ ۴۰) و تنها قانون الهی، راه اختلاف‌زدایی میان مردم و تأمین یک زندگی مطلوب برای همگان است: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره/ ۲۱۳).

بدین روی، انتظام امور اجتماعی و قوانین ملهم از وحی و شریعت الهی، از شاخص‌های مدنیت و رشد و پیشرفت یک جامعه مطلوب و عناصر شکوفایی تمدن است و بدون وجود قانون الهی در جامعه نمی‌توان به حد نصاب مدنیت دست یافت.

۳-۴-۲. مدیریت صالح

افزون بر قانون، رهبری و مدیریت جامعه نیز نقشی اساسی و اثرگذار در آهنگ کلی حرکت و رشد و تعالی یا افول و انحطاط آن دارد. از این رو دین مبین اسلام، مسئله پیشوایی امت و مدیریت جامعه را در کانون تعالیم خود قرار داده است.

در راهبرد هدایتی قرآن از جمله حکمت‌های بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، مدیریت جامعه بر اساس آموزه‌های الهی است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء/ ۱۰۵). این موضوع آن‌سان دارای اهمیت است که قرآن ویژگی‌ها و شرایط رهبر جامعه ایمانی و مؤمنان را به صراحت چنین بیان می‌نماید: ﴿أَمَّاوَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿مائده / ۵۵-۵۶﴾. پیشوای فاقد صلاحیت، نمی‌تواند بستر رشد، کمال و سعادت جامعه اسلامی را فراهم کند. رهبر امت اسلامی باید از آگاهی علمی و فضایل ایمانی و اخلاقی کافی برخوردار باشد تا بتواند جامعه اسلامی را به سوی کمالات سوق دهد. از این رو خداوند در پاسخ به سؤال حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد»؛ یعنی تنها فرزندان پاک و معصوم تو شایستگی این مقام را دارند: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿بقره / ۱۲۴﴾.

قرآن پیشوایانی را می‌ستاید که هنگام رسیدن به قدرت، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه احیا می‌کنند؛ اعمالی که تجسم ارزش‌های الهی است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ﴿حج / ۴۱﴾. در مقابل، کسانی را که در هنگامه اقتدار، به تبهکاری و نابودگری زمین و زمینیان روی می‌آورند، به شدت نکوهش می‌کند: ﴿وَإِذْ أَوْحَىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿بقره / ۲۰۵﴾ و درباره نبود رهبران شایسته و خیراندیش در جامعه هشدار می‌دهد: ﴿فَلَوْ لَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَجَجْنَا مِنْهُمْ ﴿هود / ۱۱۶﴾.

بر این اساس، در نگرش قرآن کریم وجود حاکمیت شایسته و حکمران صالح از مؤلفه‌های ضروری در ایجاد جامعه‌ای مطلوب و برخوردار از رشد و تحقق تمدن اسلامی است.

۳-۴-۳. عدالت

قرآن، عدالت را در زمره ارزش‌های والا و برقراری آن را از حکمت‌های مهم بعثت پیامبران الهی و نزول کتاب‌های آسمانی می‌شمارد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ ﴿حدید / ۲۵﴾. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ﴿شوری / ۱۵﴾.

در آموزه‌های اسلامی و پیشوایان دینی، عدالت اهمیت به سزایی در دوام و پایداری و رشد و پویایی جامعه دارد، آن‌سان که فقدان عدل و داد سبب زوال و افول جامعه

به شمار می آید: ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (انبیاء / ۱۱)، ﴿وَكَذَلِكَ أَخَذُوا رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾ (هود / ۱۰۲). پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سخن ارزشمندی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْدَسُ أُمَّةً لَا يُعْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ» (نهج الفصاحه، ۱۳۶۱: ۳۰۰)؛ خدای والا امتی را که حق ضعیفان را پایمال می کند، سعادتمند نمی سازد.

نیز در گستره عدل و دادورزی در همه ابعاد اجتماعی آن فرمود:

«مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلَمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مَمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَوَجِبَتْ أَخُوَّتُهُ وَحُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۱)؛ هر کس در دادوستد با مردم، ستم روا ندارد و در گفتارش با آنان دروغ نگوید و در وعده هایش مخالفت نکند، از جوانمردان کامل است؛ عدالتش آشکار و برادری با او بر دیگران واجب و بدگویی درباره اش حرام است.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«... لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَىٰ غَيْرَ مُتَّعِجٍ» (سید رضی، بی تا: ۴۳۹)؛ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوسته می فرمود: جامعه ای که نتواند حق ضعیف را از قوی بازستاند، هرگز سعادتمند نمی شود.

پس جامعه متمدن اسلامی، آن است که در اجرای عدالت و تأمین حقوق همه مردم بر اساس شایستگی های آنان می کوشد. بر این اساس، بهره مندی از نظام به پادارنده عدل و قسط در جامعه و پرهیز از ظلم و ستم به افراد جامعه، از معیارها و بایسته های جامعه و تمدن اسلامی و عوامل رشد و شکوفایی جامعه به شمار می رود و نادیده انگاشتن آن، مخالفت با نظام طبیعی هستی است.

۳-۴-۴. آزادی

آزادی اجتماعی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعداد های فکری و خلاقیت های ذهنی افراد و زمینه ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب آزادی های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز مایه خمودگی و عقب ماندگی جامعه خواهد شد.

در فرهنگ قرآن کریم، استقلال و آزادی از مهم ترین و برجسته ترین نعمت های

جوامع بشری به شمار می‌رود. قرآن در بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل و برشماری نعمت‌های خدای رحمان بر آنان، به روز سرنوشت‌ساز رهایی آنان از چنگ فرعونیان اشاره می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ (ابراهیم / ۶). بالندگی یک جامعهٔ متمدن در گرو رهایی همهٔ فرزندان آن از بردگی، استثمار و اسارت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. از این رو قرآن مجید، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت جاهلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف / ۱۵۷). از سوی دیگر، سلب آزادی‌های خدادادی و برقراری خفقان در جامعه را شگرد طاغوتیان و فرعون‌های زمان جهت بردگی و اسارت مردم می‌داند: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء / ۲۲).

۳-۴-۵. امنیت

استقرار آرامش و امنیت در جامعه و ایمنی جان، مال و آبروی مردم از هر گونه آسیب و زیان، در زمرهٔ نخستین و مهم‌ترین بایسته‌های رشد و پیشرفت اجتماع است. از این رو قرآن حکیم، وجود امنیت و ثبات اجتماعی و نبود ترس و وحشت را از شاخص‌های جامعهٔ مطلوب و از نعمت‌های الهی بر مردم می‌داند: ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قربیش / ۴). حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی ارزشمند فرمود: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقُطَّانُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷)؛ بدترین سرزمین‌ها برای سکونت، جایی است که ساکنانش امنیت ندارند.

بر اساس تمثیل قرآنی در بیان یک جامعهٔ الگو، استقرار امنیت و آرامش همگانی، نشانه‌ای آشکار برای بلوغ و کمال جامعه به شمار می‌رود و در مقابل، زوال و سلب امنیت، نشانهٔ سراسیمگی و سقوط تمدن آن است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل / ۱۱۲). همچنین هنگام یادکرد نعمت‌های فراوان قوم سبأ، پس از بیان عمران و آبادی بی نظیر سرزمینشان، به ویژگی برتر آنان در بهره‌مندی از امنیت کامل در شب و روز اشاره می‌کند: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قَرْيَ ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا الشَّيْرَ سِرًّا فِيهَا يَلَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾

(سبأ/ ۱۸). دعای مرضی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیای والای انبیای الهی در سرزمین تفتیده مکه و پیش انداختن امنیت بر دیگر نیازها، گویای این حقیقت است که امنیت و آرامش، پیش شرط هر گونه آبادانی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ (بقره/ ۱۲۶). گفتنی است که امنیت، ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مصونیت جامعه در برابر هجمه‌های بیرونی و هرج و مرج اشرار دارد که این امر باید در جای خود تبیین شود.

۳-۴-۶. وحدت

زندگی اجتماعی از تعارضات و کشمکش‌ها و منازعات ایمن نیست. جامعه برخوردار از امکانات مادی، پیوسته در معرض طمع دشمنان بیرونی قرار دارد. در این میان، جامعه‌ای می‌تواند پایدار بماند که اعضا و افراد آن، وحدت و انسجام کافی داشته و برای دستیابی به مقاصد والای مادی و معنوی خود، یار و یاور یکدیگر باشند. بر این پایه، قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چنددستگی پرهیز می‌دهد. قرآن اُلفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌داند که سبب رهایی ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ (آل عمران / ۱۰۳).

خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی و صلح و دوستی میان خود بکوشند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ﴾ (حجرات / ۱۰) و در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده، از آن بر حذر می‌دارد: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال / ۴۶). آری، اعتلا و اقتدار و سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه مقابل، اختلاف و چنددستگی، اسباب عقب‌ماندگی و خواری و در نهایت، انحطاط و نابودی جامعه را فراهم می‌سازد.

۴. فرزاندگی در اقتدار ظاهری و تمکن مادی

از منظر فرهنگ قرآن، اقتدار ظاهری، بالندگی و برخورداری از تمکن مادی که مایه عزت و استقلال جامعه ایمانی است، از عناصر مهم و بنیادین در شکل‌گیری جامعه تمدن و مطلوب است. از آنجا که وابستگی در نیازهای مادی زندگی، زمینه‌ساز وابستگی فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه به بیگانگان و موجب استیلا فکری و ارزش‌های فرهنگی آنان بر مسلمانان می‌شود، قرآن با صراحت تمام نسبت به این مسئله موضع‌گیری نموده است. در تعبیری اصل «عزت» را یک اصل راهبردی شمرده است و در بیانی دیگر اصل «نفی سلطه» را مطرح نموده است. از لوازم روی کرد قرآن مجید به پیشرفت همه‌جانبه و الگو بودن امت اسلامی آن است که جامعه اسلامی در همه جهات، دارای سرفرازی و برتری بوده: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون / ۸) و به هیچ روی وابسته به بیگانگان نباشد و سلطه آنان را نپذیرد: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» (نساء / ۱۴۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» (مائده / ۵۱)، «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود / ۱۱۳). قرآن در یک بیان روشن هشدار می‌دهد که یهود و نصارا جز به پیروی مسلمانان از آیین آنان راضی نمی‌شوند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره / ۱۲۰)، پس دوستی و نزدیکی با آنان، با روح عزت و اقتدار جامعه اسلامی سازگار نیست.

ارکان اساسی این تمکن و برخورداری از مظاهر مادی زندگی را می‌توان در سه حوزه اقتدار و توانمندی اقتصادی، صنعتی و نظامی ارزیابی نمود.

۱-۴. اقتدار اقتصادی

پیشتر گذشت که حیات مطلوب ایمانی، جنبه‌های گوناگون وجود انسان را به گونه متوازن در نظر داشته و در پی تأمین خواستگاه‌های وجود مادی و معنوی انسان به صورت واقع‌بینانه است. بر این اساس، زندگی آخرتی انسان مؤمن، از دل زندگی دنیایی او شکل می‌گیرد و حیات معنوی‌اش در متن زندگی مادی ساخته می‌شود. از همین رو بر اساس عزت و استقلال همه‌جانبه مؤمنان و عدم وابستگی آنان به بیگانگان، زمینه‌سازی بهره‌مندی اقتصادی را امری الهی می‌داند: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ

فِيهَا مَعَايِشٌ﴾ (اعراف / ۱۰): بی گمان شما را در زمین توانمند گردانیدیم و در آن برایتان توشه‌ها نهادیم. همچنین می فرماید: ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (قصص / ۷۷): از امور دنیایی و بهره‌های مادی غافل مباش. در آیه دیگر نیز می فرماید: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود / ۶۱): خدای توانا انسان‌ها را از زمین آفرید و در آن زندگانی داده و آبادانی آن را از آنان خواست. قرآن با یادکردی مثبت از جامعه‌هایی نام می‌برد که برخوردار از تمکن بودند و همه چیز داشتند و سرزمین آنان را پاک و پاکیزه می خواند: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسِبَّا فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ بَلَدًا طَيِّبَةً وَرَبُّ غَفُورٌ﴾ (سبأ / ۱۵). بر این اساس، دارایی و رونق تجارت و شکوفایی اقتصادی نیز لازمه جامعه مطلوب و اسلامی است. البته در تربیت ایمانی اسلام، شکوفایی اقتصادی جامعه اسلامی دارای صبغه توحیدی ﴿يُخَنِّ نَزْرُقُكُمْ وَيَأْتَاهُمْ﴾ (انعام / ۱۵۱)،^۱ ابزاری بودن (ر.ک: آل عمران / ۱۴)، مشروعیت (ر.ک: نساء / ۲۹)، عدالت (ر.ک: حشر / ۷) و روابط سالم اقتصادی، صورت‌بندی می‌شود و نه بی ضابطه همچون روابط اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری.

۲-۴. اقتدار صنعتی

صنعت و فناوری علمی، در برتری و کمال تمدن جوامع جایگاهی ویژه دارد. اقتدار صنعتی، خاستگاه و عامل برتری اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی است. بر این اساس، نمی‌توان درباره رویکرد جامعه توحیدی به این واقعیت اجتناب‌ناپذیر بی‌اعتنا بود. قرآن هنگام بیان داستان شخصیت‌هایی مصلح و خداجو مانند ذوالقرنین، به توانمندی بالای او در زمین به سبب بهره‌مندی از ابزارهای طبیعت در صنعت سدسازی اشاره می‌کند: ﴿إِنَّمَا كُنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآيِنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ (کهف / ۸۴). نیز بیان صنعت زره‌بافی حضرت داود علیه السلام: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحِصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ (انبیاء / ۸۰) و فن کشتی‌سازی جناب نوح علیه السلام: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ در همین راستا درخور بررسی است.

در نگره قرآن، همه پدیده‌های جهان هستی و نعمت‌های آشکار و پنهان الهی در

۱. رزق‌ها هم رزق‌خواران وی‌اند

میوه‌ها لب‌خشک باران وی‌اند

(مولوی، ۱۳۷۵: دفتر ششم)

تسخیر انسان قرار گرفته است تا با کاوش علمی در آن‌ها و به کار بستن عقل و اندیشه به صنعت و فناوری دست یابد و بتواند از این منابع خدادادی بهره برد: ﴿الَّذِينَ تَرَوُا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان / ۲۰).

آری، از معیارهای ارتقای زندگی اجتماعی بشر، پیشرفت در صنایع، علوم و فنونی است که به عزتمندی و سرافرازی جامعه می‌انجامد و از این منظر نمی‌توان جامعه اسلامی را بدون این عنصر با اقتدار نگه داشت.

۳-۴. اقتدار نظامی

بر پایه تعالیم وحیانی، توانمندی جامعه اسلامی در ابعاد سیاسی و نظامی و دفاعی نیز از شاخص‌های مهم در پدیدار شدن جامعه آرمانی و مورد پسند اسلام است. بر اساس طبیعت نظام دنیا و تمایلات درونی انسان‌ها، رقابت و تکاثر، روش عادی در زندگی متعارف بشری است. از سوی دیگر، منازعه و مبارزه باطل‌گرایان با حق‌مداران، امری اجتناب‌ناپذیر در حیات اجتماعی است. بر این اساس، مکتب حیات‌بخش اسلام برای بنای یک جامعه پیشرفته و صالح و نیز حفظ و صیانت آن از مزاحمت‌های معاندان و زیاده‌خواهی طغیانگران، تدابیر ویژه‌ای را پی‌ریزی کرده است.

قرآن کریم به موضوع قدرت دفاعی و توان نظامی جامعه برای پاسخ‌دهی مناسب و به‌هنگام در برابر هجمه‌های بیگانگان، توجه ویژه‌ای داده است. این کتاب آسمانی برای پیشگیری از آسیب‌رسانی دشمنان و مصونیت‌بخشی به جامعه اسلامی، مسلمانان را از سستی و کاهلی پرهیز و به آنان، دستور آمادگی همه‌جانبه به ویژه در بعد نظامی و دفاعی می‌دهد: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوا لِلَّهِ وَعَدُواكُمْ﴾ (انفال / ۶۰). در آیه دیگر، این گونه آنان را به حفظ آمادگی نظامی در برابر دشمنان دین فرامی‌خواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ (نساء / ۷۱) و از امت اسلامی می‌خواهد تا به گونه‌ای رفتار کنند که اسلام‌ستیزان، صلابت و پایداری و استواری آنان را دریابند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ (توبه / ۱۲۳).

همچنین در گامی فراتر، به آمادگی روانی و معنوی آنان نیز اشاره می‌کند و پشتیبانی و امداد ویژه الهی را همراه مؤمنان شکیبا و متقی می‌داند: ﴿وَإِنْ صَبْرُوا وَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ

شَبَّاناً ﴿آل عمران / ۱۲۰﴾.

جهاد و دفاع قانونمند در راه خدا نیز از ارزشمندترین تلاش‌های یکتاپرستان برای حفظ کیان فرهنگی اعتقادی و اجتماعی آنان به شمار می‌رود. خدای سبحان در این باره می‌فرماید: ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج / ۳۹)؛ کسانی که به جنگ وادار شده‌اند، برای جهاد و نبرد اجازه دارند، زیرا به آنان ستم رفته است. بر این اساس، توان بالای دفاعی و نظامی جامعه اسلامی، فراهم‌کننده مؤلفه‌های زندگی سالم و همراه با آرامش و امنیت در جامعه اسلامی است که اسباب رشد و اعتلای امت را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

۱. مبنای نظری و متافیزیکی قرآن کریم به عنوان مظهر کامل جهان‌بینی توحیدی و وحی آسمانی، در نظام‌های زندگی اجتماعی بشر «کمال و سعادت» است و نه صرف آسایش یا رفاه در زندگی.
۲. با توجه به مبنای فوق آموزه‌های قرآن در ساخت یک جامعه مطلوب، رشد متوازن و پیشرفت همه‌جانبه آن در ابعاد گوناگون تعریف می‌شود.
۳. بررسی مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم نشان‌دهنده ارائه شاخص‌های معین و معناداری در راستای تحقق جامعه پیشرفته و مطلوب قرآنی است.
۴. بازخوانی شاخص‌های مورد نظر قرآن می‌تواند جهت‌بخش حرکت نظام اسلامی به سمت اهداف آن تلقی گردد.
۵. بررسی شاخص‌های قرآنی نشان می‌دهد که این معیارها دو محور اساسی را پوشش می‌دهند: یک محور این معیارها مربوط به قلمرو نرم‌افزاری پیشرفت و تمدن و محور دیگر این شاخص‌ها متعلق به حوزه سخت‌افزار تمدن خواهد بود.
۶. شناخت درست حقایق هستی، ایمان اعتقادی به مبدأ الهی و داشتن فلسفه زندگی، برخورداری از فضیلت‌های والای انسانی و ارزش‌های اخلاقی، برقراری مناسبات صحیح اجتماعی، مانند: قانون منبعث از حق، مدیریت صالح، وجود عدالت، آزادی و امنیت و وحدت و همدلی میان افراد جامعه، بخش نرم‌افزار تمدن اسلامی و

اهرم نرم اقتدار جامعه مطلوب قرآنی را تشکیل می‌دهد و برتری در مظاهر مادی و برخورداری از سه حوزه اقتدار اقتصادی، صنعتی و دفاعی، از دیگر معیارهای تمدن در نگاه اسلامی و بخش سخت‌افزاری تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۷. نکته اساسی و قابل درنگ در تحلیل و ارزیابی این شاخص‌ها آن است که سهم و وزن اصلی در این میان به حوزه نرم‌افزار تعلق داشته و عناصر ذاتی یک جامعه مطلوب، پیشرفته و پویانده مسیر سعادت، به شمار می‌رود؛ هرچند در این نگاه، بُعد سخت‌افزار پیشرفت و تمدن نیز به هیچ روی مغفول نیست.

۸. بدین روی آموزه‌های ناب و حیانی، در ترسیم معیارهای استوار یک جامعه مطلوب، راهبردی دقیق جهت بازسازی تمدن نوین اسلامی را پیش روی متفکران مسلمان و سیاست‌گذاران نظام اسلامی می‌گشاید که بر اساس آن می‌توانند برنامه‌های دستیابی به اهداف نظام اسلامی را تدوین نمایند.

کتاب‌شناسی

۱. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱ ش.
۲. ابن فارس بن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۷. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۹. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. سید رضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة، بی تا.
۱۲. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش.
۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. مشیری، مهشید، فرهنگ زبان فارسی، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تهران، راستین، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.